

تعلیم و تربیت اسلامی

نویسنده: حجت‌السلام سعیدی - حمید قاسمی

در این نوشتار ابتدا به اهمیت و ضرورت بحث از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی اشاره می‌کنیم، سپس معنای هدف و مقصود از آن را در تعلیم و تربیت بیان می‌کنیم، آنگاه به بیان انواع اهداف تعلیم و تربیت اسلامی می‌پردازیم و سپس براساس مبانی پیش گفته، آن اهداف را مشخص می‌کنیم. گرچه مشخص نمودن همه‌ی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی بر عهده‌ی فلسفه‌ی آن نیست، اما مقصود در اینجا عمدتاً نشان داد چگونگی تعیین اهداف و رابطه آنها با یکدیگر و ذکر مصادیقی برای اهداف از باب نمونه است. بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد که اهداف تعلیم و تربیت اسلامی منحصر در مصادیق مذکور است.

اهمیت و ضرورت بحث

هدف، تعیین‌کننده‌ی جهت و مقصد حرکت است و برای مصون ماندن از انحراف در مسیر، باید از پیش به دقت معلوم باشد. چنان‌که دیدیم تعلیم و تربیت، فرایندی است هدف‌مند و به این جهت، تعیین هدف در تعلیم و تربیت، جهت‌دهنده و تعیین‌کننده‌ی مقصد و مقصود از فعالیت‌های متنوعی است که در عرصه‌ی تعلیم و تربیت صورت می‌گیرند. از آنجا که تفاوت در هدف‌گذاری تعلیم و تربیت در تعیین سایر مؤلفه‌های آن نیز تأثیر می‌گذارد. به نظر می‌رسد اولین و مهمترین کار برای متمایز ساختن تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه‌های رقیب، تعیین دقیق هدف یا اهداف آن است. اما پیش از آن، مناسب است هدف را تعریف کنیم و مقصود از آن را در تعلیم و تربیت توضیح دهیم.

تعریف هدف

هدف در لغت، به معنای هر چیز مرتفع مانند ساختمان، تپه و کوه به کار رفته و گویا «غرض» یا همان نشانه‌ی تیراندازی، نیز از این جهت که در ارتفاع قرار داده می‌شده، هدف نامیده شده است. به هر حال، هدف مطابق یک معنا، همان «غرض» است (۱)، که با توسعه در معنای آن به «نهایت و سرانجامی که کار به سوی آن نشانه می‌رود» گفته می‌شود؛ نهایت و سرانجامی که ممکن است امری بیرونی باشد، مانند پایان حرکت مکانی و ممکن است امری درونی باشد، مانند احساس لذت از انجام دادن کار. در اصطلاح فلسفی، عموماً از واژه‌ی «غایت» برای یکی از دو معنای ذیل استفاده می‌کنند که به معنای هدف و غرض نزدیک است:

۱. پایان حرکت. بنابراین معنا، غایت به نقطه‌ی پایانی هر حرکتی اطلاق می‌شود. برای مثال، چنانچه سنگی به سمت شیشه حرکت کند و با برخورد با آن متوقف شود می‌توان گفت غایت حرکت آن، شیشه بوده است.

2. متعلق خواست فاعل مختار. در این معنا، آنچه فاعل مختار، فعل خود را برای آن انجام می دهد، غایت وی از آن فعل نامیده می شود. معمولاً «هدف» مترادف با همین معنا به کار می رود.

از آنجا که عموماً فاعل های مختار، ناقص اند و برای طلب چیزی و به دست آوردن آن، کاری را انجام می دهند، معمولاً واژه ی «هدف» را برای «چیزی که مطلوب فاعل است و وی برای به دست آوردن آن کاری را انجام می دهد» به کار می برند. در این صورت، گاه مقصود از آن امر مطلوب، چیزی است که واقعاً او در عمل، فاعل یا فاعل های خاص در طلب آن هستند و برای به دست آوردنش تلاش می کنند و گاه مقصود، چیزی است که شایسته است فاعل یا فاعل های موردنظر، آن را مطلوب خود قرار دهند و برای به دست آوردن آن تلاش کنند. برای مثال، وقتی می گوئیم جنایت گران نتوانستند به هدف خود، که کشتن فرد بی گناه بود، برسند مقصود از هدف، هدف موردنظر آنهاست؛ اما وقتی می گوئیم هدف انسان، قرب به خداوند است، مقصود همان چیزی است که شایسته مطلوب انسان قرار گیرد، نه آنچه که انسان ها آن را واقعاً و در عمل، هدف خود قرار می دهند.

مقصود از هدف در تعلیم و تربیت

از آنجا که تعلیم و تربیت فرایندی قابل برنامه ریزی است، امری اختیاری و قصدی و نیازمند در نظر گرفتن هدف یا اهدافی است مقصود از هدف تعلیم و تربیت، نتیجه ای است که با انجام دادن رفتارهای مشخص و برنامه ریزی شده، حصول آن از دیدگاه صاحب نظران و برنامه ریزان و نه لزوماً از دیدگاه خود متعلمان و متربیان، مطلوب است. یعنی آنچه شایسته است که به عنوان امر مطلوب در برنامه های تعلیمی و تربیتی، در نظر گرفته شود و همه ی رفتارها و فعالیت های تعلیمی و تربیتی یا دسته ای از آنها برای دست یابی به آن صورت گیرد.

انواع اهداف تعلیم و تربیت

با توجه به تعریفی که از هدف تعلیم و تربیت ارائه دادیم، ممکن است اهداف مختلفی در تعلیم و تربیت تعیین شود. اینک می کوشیم این اهداف را در انواعی دسته بندی نماییم و دامنه ی بحث از اهداف در تعلیم و تربیت را از میان این انواع دقیقاً مشخص کنیم و سپس به تعیین اهداف مورد نظر بپردازیم.

هدف نهایی و غیرنهایی

در یک تقسیم بندی می توان هدف را به نهایی و غیرنهایی تقسیم کرد. چنان که در مبانی هفتم از مبانی ارزش شناختی اشاره کردیم، مقصود از هدف نهایی، آخرین مطلوب و مقصودی است که شایسته است به دنبال آن باشیم. اما اهداف غیرنهایی به اموری اطلاق می شود که با آنکه شایستگی آن را دارند که مطلوب واقع شوند، اما خود واسطه ای برای رسیدن به هدفی بالاتر و والاترند و در نتیجه، ارزش هدف نهایی ذاتی و ارزش اهداف غیرنهایی، غیری

است.

در واقع، مطلوب واقع شدن برخی برنامه‌ها و فعالیت‌های تعلیم و تربیتی به جهت مطلوبیت هدفی است که از آنها مورد نظر است. به این ترتیب اهداف، توجیه‌کننده‌ی ارزش و مطلوبیت برنامه‌ها و فعالیت‌ها هستند. اما اتخاذ هدفی خاص و مطلوب قرار دادن آن نیز قابل بحث و بررسی است و می‌توان پرسید چرا آن را هدف قرار داده‌اند؛ به این معنا که مطلوبیت آن برای چیست؟ اما چنان که در مبنای ششم از مبانی ارزش‌شناختی گفته شد، آنچه منشأ مطلوبیت همه‌ی رفتارهای اختیاری است و برای انتخاب هر هدف نیز به آن توجه می‌شود و در رأس همه‌ی اهداف دیگر قرار می‌گیرد، کمال اختیاری است. به عبارت دیگر، نهایتاً همه‌ی فعالیت‌های اختیاری ما برای آن است که به این وسیله، یعنی با انجام دادن کارهای اختیاری حقیقتاً کمالی به دست آوریم. چنین هدفی را «هدف نهایی» می‌نامیم. پس هدف نهایی از انجام دادن همه‌ی رفتارهای اختیاری، کمال اختیاری است.

هدف نهایی تعلیم و تربیت اسلامی

مفهوم کمال مفهومی بسیار عام و مبهم است و به خودی خود نه ویژگی‌های هدف نهایی را نشان می‌دهد، نه اهداف دیگر را مشخص می‌کند. به این جهت، در مبحث مبانی برای آن که این مفهوم روشن‌تر شود و مصداق آن تعیین گردد، از مبانی انسان‌شناختی و الهیاتی نیز استفاده کردیم.

انسان موجودی مرکب از روح و بدن است و انسانیت انسان به روح اوست. حقیقت وجودی انسان دارای مراتبی است و می‌تواند با انجام دادن افعال اختیاری در این مراتب صعود کند و به کمال برسد. اما دامنه‌ی کمال طلبی و کمال‌پذیری انسان، که روحی‌جاویدان دارد و از قدرت تعقل برخوردار است، پایانی ندارد. از سوی دیگر، مطابق مبانی الهیاتی، خداوند کامل مطلق است و تنها اوست که واجد همه‌ی کمالات بی‌نهایت است. از این رو، آنچه نهایتاً باید مصداق کمال نهایی انسان به حساب آید و هدف نهایی او قرار گیرد، عبارت است از قرب اختیاری به خداوند متعال. (۲) در نتیجه، هدف نهایی در همه‌ی فعالیت‌ها و رفتارهای اختیاری انسان، از جمله در تعلیم و تربیت، قرب اختیاری به خداوند است. در روایات اسلامی نیز بر این نکته تأکید شده است چنان که از رسول گرامی اسلام روایت شده است که: لا تَعْلَمُوا الْعِلْمَ لَتَبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءُ، أَوْلْتَمَارُوا بِهِ السُّفَهَاءُ، أَوْ لَتَصْرَفُوا وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ؛ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ فِي النَّارِ (۳) علم را برای آن که با آن به دانشمندان فخر بفروشید یا با کم‌خردان مراء کنید یا مردم را به سوی خود جلب کنید، فرا نگیرید که هر کس چنین کند در آتش خواهد بود؛ و مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَلْيَتَّبِعُوا مِنْ نَارِ (۴): کسی که دانش را برای غیر خدا فرا گیرد، جایگاه خود را در آتش قرار دهد.

این همان هدفی است که نه تنها تعلیم و تربیت، بلکه سایر حوزه‌های رفتاری انسان و حتی رفتارهای جزئی باید در جهت آن قرار گیرند تا ارزش حقیقی بیابند. به عبارت دیگر، هدف نهایی میان همه‌ی حوزه‌های رفتاری مشترک است و به تعلیم و تربیت اختصاص ندارد، بلکه فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مانند آنها را نیز شامل می‌شود. به این ترتیب هدف نهایی، هدفی آرمانی است که تنها جهت کلی حرکت شایسته در مجموع رفتارهای

اختیاری انسان در حوزه های مختلف را نشان می دهد. اما هر یک از حوزه های رفتاری، هدفی قریب و بی واسطه دارند که برای تأمین همان هدف، نیازمند طراحی و برنامه ریزی مناسب اند. آنچه در اینجا شایسته ی توجه است این است که از دیدگاه اسلام هر یک از اهداف دیگر برای هر مجموعه از فعالیت های انسانی، هنگامی ارزش حقیقی دارند که در راستای قرب الهی صورت بگیرند و بتوانند در مجموع، فرد و جامعه را به این هدف آرمانی نزدیک تر کنند. اما وجود هدف نهایی و چنین جهت گیری کلی برای همه ی رفتارهای انسان از دیدگاه اسلام، لزوم تعیین اهداف مناسب دیگر را برای هر مجموعه نفی نمی کند. به این ترتیب، باید گفت در تعلیم و تربیت نیز، نمی توان به تعیین هدف نهایی اکتفا کرد. در این صورت، بحث از اهداف غیرنهایی در تعلیم و تربیت ضرورت می یابد.

اهداف غیرنهایی

تعلیم و تربیت که در واقع حوزه ی خاصی از رفتارهای انسانی است، به جز هدف نهایی، اهداف دیگری دارد که در راستای هدف نهایی قرار می گیرند و مطابق آنچه گفتیم، همه ی آنها را اهداف غیرنهایی می نامیم. اکنون می کوشیم، اهداف غیرنهایی را در تعلیم و تربیت اسلامی شناسایی کنیم.

هدف عام تعلیم و تربیت اسلامی

چنان که اشاره کردیم، تعلیم و تربیت، به مثابه ی مجموعه ای خاص از فعالیت های اختیاری انسان به جز هدف نهایی، که در آن با همه ی مجموعه های دیگر شریک است، هدف اختصاصی قریب و بی واسطه ای نیز دارد. با توجه به این که تعلیم و تربیت، در جهت آگاهی بخشی و پرورش استعدادها عملی اختیاری است، می توان گفت از دیدگاه اسلام، هدف قریب از تعلیم و تربیت (به مثابه ی یک فرایند پیچیده که خود شامل انواعی از رفتارها و فعالیت های مختلف می شود)، فراهم آوردن آگاهی ها، مهارت ها او به فعلیت رساندن استعدادهای انسان در جهت قرب الهی است.

به این هدف که نقطه ی مطلوب از مجموع همه ی رفتارهای تعلیمی و تربیتی را نشان می دهد « هدف عام تعلیم و تربیت اسلامی» می گوئیم. چنان که مشاهده می شود، این هدف، هدفی کارکردی است و در واقع، همان هدفی است که هرگاه تعلیم و تربیت را به کارکرد اصلی و مطلوب بالذات آن تعریف می کنیم به آن اشاره می کنیم. با این تفاوت که لزوم جهت گیری کلی این هدف به سمت هدف نهایی را از منظر اسلام به آن افزوده ایم. به این ترتیب، طبعاً هدف عام تعلیم و تربیت اسلامی نیز تنها جهت گیری کلی تعلیم و تربیت را از منظر اسلام نشان می دهد.

انواع اهداف عام؛ فردی و اجتماعی

هدف عام تعلیم و تربیت را از یک جهت می توان به دو قسم « فردی» و « اجتماعی» تقسیم کرد. گاه مقصود از این هدف عام، هدفی است که هرگاه فرد را جدای از موقعیتی که در

اجتماع دارد در نظر بگیریم، شایسته است آن هدف را در تعلیم و تربیت دنبال کند، و گاه مقصود هدفی است که افراد از آن جهت که در اجتماع زندگی می کنند و با یکدیگر مناسباتی دارند شایسته است آن را در تعلیم و تربیت دنبال کنند. به عبارت دیگر، گاه مقصود از به فعلیت رساندن استعداد های انسان، به فعلیت رساندن استعدادهای فرد است، صرف نظر از این که دیگران نیز استعدادها و نیازهایی دارند، مثلاً برای شخصی که استعداد پزشکی، مهندسی و دین شناسی دارد، هدف آن است که همه ی این استعدادها را در حد امکان یا با تعیین اولویتی که برای شخص او و صرف نظر از دیگران دارد، در جهت قرب الهی، در وی به فعلیت برسانیم. این هدف عام، هدفی فردی برای تعلیم و تربیت اسلامی است. بار دیگر، ممکن است مقصود از به فعلیت رساندن استعدادهای انسان این باشد که با توجه به این که فرد در جامعه ای زندگی می کند که مثلاً در آن، نیاز ضروری و اولویت نخست، تربیت دین شناس، سپس مهندس و پس از آن، پزشک متخصص است، هدف مطلوب پرورش استعداد های انسان ها به تناسب مصالح کلی جامعه در راستای قرب الهی است. هدف اخیر را هدف عام اجتماعی برای تعلیم و تربیت اسلامی می نامیم. روشن است که برنامه ریزان کلان تعلیم و تربیت در جامعه، باید هدف عام تعلیم و تربیت را هدف اجتماعی قرار دهند، نه هدف فردی.

اهداف میانی و خاص

چنان که اشاره کردیم، فرایند تعلیم و تربیت فرایندی مرکب از مجموعه ای از انواع فعالیت ها و رفتارهای مختلف است و می توان برای هر یک از فعالیت ها و رفتارهای برنامه ریزی شده در تعلیم و تربیت یا هر دسته از آنها نیز هدفی قریب و بی واسطه در نظر گرفت که طبعاً آنها نیز در صورتی که در راستای هدف نهایی تعلیم و تربیت قرار بگیرند ارزش مند خواهند بود. اما تعیین همه ی فعالیت های تعلیمی و تربیتی و به تبع آن، تعیین اهداف برای هر یک یا هر دسته از آنها ملاک ثابتی ندارد و در نتیجه، اهداف فراوانی برای تعلیم و تربیت می توان ترسیم کرد که طبعاً استقصای همه ی آنها نه در علوم تربیتی و نه در فلسفه ی تعلیم و تربیت میسر نیست. اما براساس مبانی پذیرفته شده در فلسفه ی تعلیم و تربیت می توان انواعی از این اهداف را شناسایی و تبیین کرد.

این اهداف، گرچه برای هر رفتار جزئی در تعلیم و تربیت، هدفی را مشخص نمی کنند، نسبت به هدف عام تعلیم و تربیت، جزئی تر و خاص تر هستند و می توانند دسته های لازم از فعالیت های تعلیمی و تربیتی را شناسایی و هدف هر دسته را تعیین کنند و به برنامه ریزان تعلیم و تربیت این امکان را بدهند که به طور مشخص تر در حوزه های مختلف و به طور جامع و هماهنگ برنامه ریزی کنند. این اهداف را «اهداف میانی» می نامیم. پس مقصود از اهداف میانی تعلیم و تربیت، اهدافی هستند که نسبت به هدف عام، خاص تر هستند، و براساس ملاک هایی که پس از این توضیح خواهیم داد، دسته بندی می شوند.

اما اهدافی را که برای فعالیت ها و رفتارهای جزئی تر می توان در نظر گرفت، «اهداف خاص» می نامیم. برخی از این نوع اهداف در تدوین برنامه های خاص تعلیم و تربیت کاربرد دارند. اما با توضیحی که بیان شد، اهداف خاص، از محدوده ی بحث ما خارج اند. بنابراین، پس از

بحث از هدف نهایی و هدف عام تعلیم و تربیت اسلامی، به بررسی اهدافی می پردازیم که میان هدف عام و اهداف خاص قرار می گیرند و به آنها اهداف میانی می گوئیم

انواع اهداف میانی؛ طولی و عرضی

چنان که گفتیم، برای تعیین اهداف میانی، قرار نیست هر رفتاری در تعلیم و تربیت را در نظر بگیریم و هدف قریب آن را تعیین کنیم، بلکه باید رفتارها و فعالیت های این حوزه را به دسته هایی تقسیم کنیم و برای هر دسته از آنها هدفی مشخص معرفی کنیم. اکنون سؤال این است که برای دسته بندی فعالیت های تعلیمی و تربیتی و به تبع آن، گزینش برخی اهداف تحت عنوان اهداف میانی تعلیم و تربیت، چه ملاک و معیاری را انتخاب کنیم؟

بنابر مبانی انسان شناختی، وجود انسان دارای مراتب مختلف است و رشد و تکامل او نیز تدریجی است. بنابراین، وصلو به هدف عام تعلیم و تربیت نیز به طور دفعی صورت نمی گیرد، بلکه نیازمند حرکت و عبور از مراتب و مراحل مختلف است و از دلایل آن که برای تعلیم و تربیت، مراتب و مراحل در طول یکدیگر در نظر گرفته می شود همین است. همچنین انسان در هر مرتبه از وجود خود، شئون و ویژگی های مختلفی در عرض یکدیگر دارد. طبیعی است که تعلیم و تربیت، هم با مراتب طولی وجود انسان سر و کار دارد و هم با شئون مختلف عرضی آن. بنابراین، می توان انواع اهداف میانی را به دو دسته «اهداف طولی» و «اهداف عرضی» تقسیم کرد.

اهداف طولی و انواع آن

مقصود از اهداف طولی در اینجا، اهدافی هستند که در تحقق عینی بر یکدیگر مترتب می شوند، یعنی وصول به یکی، پس از وصول به دیگری صورت می گیرد و از آنجا که برای رسیدن به هر هدف، معمولاً باید مجموعه ای از فعالیت ها انجام شود و این فعالیت ها زمان برند، عموماً اهداف طولی به ترتیب و با فاصله های زمانی حاصل می شوند. (۵)

مراتب طولی تعلیم و تربیت، از جهت انواع شرایطی که متعلمان و متریبان در آنها قرار می گیرند و این مراتب با توجه به آنها دسته بندی می شود، دارای اقسامی خواهد بود. این شرایط موجب می شوند که اهداف تعلیم و تربیت، به تناسب آنها، درجات و مراتب مختلفی پیدا کنند، به طوری که برخی از مراتب آن، مقدمه برخی دیگر و نهایتاً در طول یکدیگر قرار بگیرند.

شرایط مزبور را می توان به دو دسته تقسیم کرد: شرایط عادی و شرایط ویژه

مقصود از شرایط عادی، شرایطی است که صرف نظر از افراد و گروه های ویژه، غالب متعلمان و متریبان می توانند در آن شرایط قرار بگیرند و در نتیجه، غالب افراد و گروه ها می توانند آن درجات و مراتب تعلیم و تربیت را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارند و به ترتیب، به اهداف طولی مورد نظر دست یابند. به مراتب مختلف طولی، که با توجه به شرایط عادی تعیین می شوند، اصطلاحاً «مراحل تعلیم و تربیت» می گوئیم

پس دسته ای از اهداف طولی تعلیم و تربیت براساس مراحل تعلیم و تربیت تعیین می شوند. اهداف مقاطع تحصیلی و اهداف تربیتی مترتب بر یکدیگر، از جمله اهداف طولی تعلیم و تربیت اند که با توجه به شرایط عادی افراد و مراحل تعلیم و تربیت، تعیین می شوند و آنها را

« اهداف طولی عادی» می نامیم

اما شرایط ویژه، مخصوص شخص یا جمعی خاص است و چنان نیست که غالب اشخاص و گروه هایی که تحت تعلیم و تربیت قرار می گیرند مراتب مختلف آن را تجربه کنند. اهداف طولی را که بر اساس شرایط ویژه ی شخص یا جمع تعیین می شوند، « اهداف طولی ویژه» می نامیم. چنان که گفتیم شرایط ویژه، یا شرایط ویژه شخص اند یا شرایط ویژه ی جمعی خاص. از شرایط ویژه ی شخص می توانیم به هوش و سایر استعدادهای شخصی، و امکانات شخصی تحصیل اشاره کنیم، همان طوری که از شرایط ویژه ی جمع و گروهی خاص، می توان به سطح معلومات و تربیت عمومی گروه یا جمعی خاص و نیازها و امکانات آنها اشاره کرد. برای مثال، اهداف مقاطع تحصیلی نخبگان، تیزهوشان، کودکان استثنائی، ناشنوایان و مانند آنها از اهداف طولی تعلیم و تربیت مربوط به گروه های ویژه است. به این ترتیب، « اهداف طولی ویژه » به دو قسم « شخصی» و « جمعی» تقسیم می شوند

در هر یک از انواع اهداف طولی عادی و ویژه ی جمعی نیز ممکن است تنها برخی از اهداف برای همه ی مخاطبان خود هدف تلقی شوند و برخی از آنها تنها برای دسته ای خاص هدف قرار داده شوند. برای مثال، ممکن است از اهداف تعلیم و تربیت در کشور ما آن باشد که همه ی افراد عادی تا مقطع دیپلم تحصیل کنند، اما مقاطع تحصیلی بعدی به صورت تخصصی برنامه ریزی و ارائه شود. همچنین مثلاً آموزش دین تا حدی برای همه لازم است و از مرتبه ای به بعد مربوط به کسانی است که قرار است دین شناس شوند و همین طور است در سایر شاخه های علم. همین نوع دسته بندی درباره ی اهداف طولی ویژه ی جمعی و مثلاً درباره مقاطع تحصیلی نخبگان نیز قابل فرض است. به طور کلی، آن دسته از اهداف طولی را که برای همه مخاطبان عادی یا ویژه، هدف تلقی می شوند، « اهداف طولی عمومی» می نامیم و بر آن دسته از این اهداف که با شرایطی برای برخی از مخاطبان، هدف تلقی می شوند، « اهداف طولی تخصصی» نام می نهیم. از میان انواع اهداف طولی، تنها اهداف طولی ویژه ی شخصی، مخاطبان متعدد ندارد. پس اهداف طولی عادی و نیز اهداف طولی ویژه ی جمعی به دو قسم « عمومی» و « تخصصی» قابل تقسیم اند.

اهداف عرضی و انواع آن

اهداف عرضی، برخلاف اهداف طولی، در تحقق عینی ترتبی بر یکدیگر ندارند، یعنی هیچ یک مقدمه ی وصول به دیگری نیست و می توانند هم زمان تحقق یابند. تعلیم و تربیت را به لحاظ عرضی از جهت خصوصیات و شرایط متعلمان و مربیان، می توان به دو دسته ی مشترک و ویژه تقسیم کرد. زیرا خصوصیات و شرایط افراد و گروه ها یا مشترک میان همه ی افراد انسان است و تعلیم و تربیت باید با لحاظ این خصوصیات مشترک، اهداف خود را تعیین کند یا شرایط مزبور، شرایطی ویژه است که در هدف گذاری برای افراد یا گروه های خاص باید لحاظ شود. انسان ها دارای ابعاد و شئون مختلفی هستند. این ابعاد و شئون مختلف در واقع همان ویژگی های مشترک میان همه ی افراد انسان است و تعلیم و تربیت به لحاظ این ویژگی های هم عرض مشترک دارای ساحت های مختلفی است. بنابراین، در تعلیم و تربیت اهداف عرضی مشترک باید بر اساس این ساحت ها تعیین شوند

از سوی دیگر، شرایط ویژه نیز به دو دسته ی شخصی و جمعی تقسیم می شوند. از جمله خصوصیات و شرایط ویژه ی شخصی می توان نیازها، علایق و سلیق خاص افراد را نام برد و از شرایط ویژه جمعی، می توان به فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی حاکم، ملیت، مذهب، جنسیت و سایر نیازها و حساسیت های اجتماعی و گروهی مخاطب، اشاره کرد.

به این ترتیب، اهداف عرضی تعلیم و تربیت به دو قسم - « اهداف عرضی مشترک (براساس ساحت ها)» و « اهداف عرضی ویژه» - تقسیم می شوند و از سوی دیگر، اهداف عرضی ویژه به دو قسم - « شخصی» و « جمعی» - قابل تقسیم اند.

اما چنان که گفتیم، انواع تعلیم و تربیت به لحاظ ساحت های تعلیم و تربیت، به ابعاد و شئون وجودی انسان وابسته اند. زیرا شکوفاسازی همه ی قابلیت ها و ظرفیت های انسان در تحقق هدف نهایی، که همان قرب الهی است، مؤثرند و همه ی ابعاد و شئون وجودی انسان باید هماهنگ و متناسب با یکدیگر پرورش یابند. از سوی دیگر، براساس تحلیلی که در مبانی انسان شناختی ارائه شد، این ابعاد و شئون وجودی را می توان در سه ساحت کلی بینش، گرایش و توانایی جای داد.

از آنجا که مقصود از توانایی در انسان، توانایی بر رفتار و عمل - اعم از عمل درونی، مانند تفکر کردن و رفتار بیرونی، مانند کمک کردن به دیگران - است، در تعلیم و تربیت، که بیشتر با نمودهای مبادی فعل سر و کار داریم، متناظر با ساحت توانایی انسان، ساحت رفتاری را قرار می دهیم و تعلیم و تربیت را به لحاظ این ساحت های سه گانه، دارای سه ساحت بینشی، گرایشی و رفتاری می دانیم. البته با توجه به این که « توانایی» به مبدأ درونی رفتار اشاره دارد، در بر شمردن ساحت های انسانی در مبانی انسان شناختی، آن را در کنار دو ساحت بینش و گرایش، ذکر می کنیم (۶). به این ترتیب، اهداف تعلیم و تربیت براساس انواع ساحت ها، به « اهداف بینشی»، « اهداف گرایشی» و « اهداف رفتاری» قابل تقسیم اند.

از سوی دیگر، بینش ها، گرایش ها و رفتارها به امور مختلف تعلق می گیرند و دامنه های مختلف می یابند. تعلیم و تربیت را در هر یک از این ساحت های سه گانه می توان از جهت دامنه ی اموری که به آن تعلق می گیرد به انواعی تقسیم کرد. دامنه ی متعلق بینش ها، گرایش ها و رفتارها، گاه مستقیماً به رابطه ی شخص با خداوند مربوط می شود، گاه به رابطه ی شخص با خودش، گاه به رابطه ی او با دیگر افراد گروه و جامعه، و گاه به رابطه ی او با طبیعت.

نمودار ۲: انواع اهداف عرضی مشترک در ساحت های مختلف تعلیم و تربیت

به این ترتیب، اهداف تعلیم و تربیت به لحاظ دامنه ی ساحت ها به چهار دسته ی « اهداف الهی»، « اهداف شخصی»، « اهداف جمعی» و « اهداف طبیعی» قابل تقسیم اند. همچنین رابطه ی شخص با اشخاص دیگر در گروه و جامعه نیز حوزه های مختلفی دارد، که می توان آنها را در سه عنوان کلی فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دسته بندی کرد و در هر حوزه می توان نوعی تعلیم و تربیت با اهداف خاص در نظر گرفت. البته دسته بندی اخیر، مبتنی بر حصر عقلی نیست و چنانچه حوزه های دیگری از روابط جمعی قابل شناسایی باشد، می توان آنها را نیز به سه نوع مزبور افزود. همچنین همان گونه که در مبحث ساحت های تعلیم و تربیت

خواهیم گفت، دین و اخلاق در این تقسیم بندی، ساحتی در عرض ساحت های دیگر نیستند، بلکه در همه ی ساحت های تعلیم و تربیت سرریان و جریان دارند. (۷)

تعیین اهداف میانی تعلیم و تربیت اسلامی

اکنون که انواع اهداف تعلیم و تربیت را شناسایی کردیم، نوبت تعیین مصادیق هر نوع است. پیش از این، درباره ی هدف نهایی تعلیم و تربیت اسلامی و تعیین مصداق آن، تعریف هدف عام و تقسیم آن به هدف عام اجتماعی و هدف عام فردی سخن گفتیم . همان گونه که پیش از این متذکر شدیم، اهداف خاص نیز از حوزه ی بحث ما خارج اند و بنابراین، به جز هدف نهایی و هدف عام تعلیم و تربیت، تنها اهداف میانی در فلسفه ی تعلیم و تربیت مورد بحث قرار می گیرند. اما درباره ی تعیین مصادیق انواع اهداف میانی، ابتدا باید خاطر نشان کنیم مواردی که نیاز به شناسایی شرایط یا ویژگی هایی در افراد یا گروه های خاص دارند، تحت ضابطه ی معینی در نمی آیند .

بنابراین، نباید انتظار داشت که در دانش تعلیم و تربیت عمومی، اهداف را برای اشخاص یا گروه های خاص تعیین کنند یا در فلسفه ی تعلیم و تربیت آنها را براساس مبانی، تبیین نمایند. بلی، آنچه امکان پذیر و بلکه لازم است، به دست دادن اصولی است که با به کارگیری آنها برنامه ریزان بتوانند در شرایط خاص و برای اشخاص و گروه های ویژه، اهداف میانی را تعیین کنند. در این باره، پس از تعیین دیگر اهداف میانی سخن خواهیم گفت. به این ترتیب، اکنون بحث تعیین اهداف میانی تعلیم و تربیت، به اهداف طولی ویژه - شخصی یا جمعی - و نیز به اهداف عرضی ویژه - شخصی یا جمعی - مربوط نخواهد بود، همچنین تعیین اهداف میانی طولی عادی، هرچند به نحو کلی، متوقف بر تعیین مراحل تعلیم و تربیت است، که پس از این مورد بحث قرار خواهد گرفت . به این ترتیب ابتدا، از اهداف عرضی مشترک (براساس ساحت های تعلیم و تربیت) آغاز می کنیم و می کوشیم برای هر نوع از انواع زیر مجموعه ی آنها، مصادیقی مشخص را براساس مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، معین کنیم.

اهداف عرضی مشترک

نمودار ۱، انواع اهداف تعلیم و تربیت و رابطه ی آنها را نشان می دهد. همان گونه که در این نمودار مشاهده می شود، اهداف عرضی مشترک بر اساس ساحت های تعلیم و تربیت، به سه نوع اهداف بینشی، گرایشی و رفتاری تقسیم شده اند. تقسیم ساحت های تعلیم و تربیت به سه ساحت مزبور و به تبع آن، تفکیک اهداف در سه ساحت بینشی، گرایشی و رفتاری، مبتنی بر تقسیم ساحت های انسانی به سه ساحت بینش، گرایش و توانایی است که در مبانی انسان شناختی به آنها اشاره کردیم. در همین جا مناسب است به دو نکته توجه کنیم :

1- مقصود از اهداف رفتاری، اعم از رفتار درونی مانند ایمان آوردن، توجه داشتن و تفکر کردن و نیز رفتار بیرونی، مانند التزام عملی به قوانین و مقررات اجتماعی اسلام و کمک کردن به دیگران است .

2- سه ساحت بینشی، گرایشی و رفتاری با یکدیگر ارتباط دارند و در یکدیگر تأثیر می گذارند.

به طور مثال، تقویت اهداف بینشی، به تقویت اهداف گرایشی متناسب با آن کمک می کند و هر دو در تقویت اهداف رفتاری متناسب مؤثرند و تقویت اهداف رفتاری به نوبه ی خود می تواند موجب تقویت اهداف بینشی و گرایشی متناسب با خود باشد. اما با توجه به مبانی انسان شناختی، مقصود اصلی در هر ساحت، تکامل انسان در آن ساحت است که به صورت ملکات و ویژگی های نسبتاً پایداری در انسان ظاهر می شوند. به این ترتیب، اهداف بینشی، گرایشی و رفتاری، در واقع نموده ها و مصادیقی از تکامل انسان در ساحت های مختلف اند . علاوه بر تقسیم اهداف عرضی مشترک به اهداف بینشی، گرایشی و رفتاری، نمودار 2 تقسیم این اهداف را از جهت دامنه ی متعلق ساحت ها نشان می دهد که نهایتاً به شش نوع هدف الهی، شخص، فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و طبیعی منتهی می شود. با تلفیق این دو تقسیم، می توان اهداف عرضی مشترک را به ۱۸ گروه تقسیم کرد. اینک به فهرستی از مهمترین اهداف در گروه های هجده گانه ی مزبور، همراه با شواهدی از آیات و روایات، اشاره می کنیم. یادآور می شود آیات و روایات ذکر شده ممکن است به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر اهداف مزبور دلالت داشته باشند.

اهداف الهی

الف) اهداف بینشی

شناخت خداوند متعال

عن أمير المؤمنين (ع) ... أوّل الدین معرفتُهُ و کمال معرفتُهُ التصدیقُ به و کمال التصدیق به توحیدُهُ و کمال توحیدِهِ الاخلاصُ لَهُ و کمالُ الاخلاصِ لَهُ نفي الصفاتِ عنه لشهادته كُلِّ صفةِ انّها غیرُ الموصوفِ و شهادته كُلِّ موصوفٍ انّه غیرُ الصّفه ... : (۸) قدم اول در دین، شناخت پروردگار است و شناخت کامل او باور کردن اوست و کمال باور کردن او، یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستن او اخلاص به اوست و کمال اخلاص به او، زدودن صفات از اوست. زیرا که هر صفتی گواه بر این است که غیر از موصوف خود است و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است

عن الصادق (ع) ... إنّ أفضلَ الفرائضِ و اوجبها علی الانسان معرفه الرَّبِّ و الاقرارُ لَهُ بالعبودیه و حدّ المعرفه ان يعرف انه لا إله غیرُهُ و لا شبيه له و لا نظیر و ان يعرف انّه قدیم مثبت موجود غیر فقید موصوف من غیر شبيه و لا مبطل لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر ... : (۹) برترین و واجب ترین وظایف و تکالیف بر انسان، شناخت پروردگار و اقرار به بندگی اوست و معرفت او آن است که بداند معبودی جز او نیست و شبیه و نظیری ندارد و بداند که او قدیم، ثابت و موجودی همیشه و همه جا حاضر است. موصوفی است بدون آن که شبیه و باطل کننده ای داشته باشد. هیچ چیز مانند او نیست و شنوا و بیناست؛ ... لو يعلم الناس ما فی فضل معرفه الله عزوجل، ما مدّوا أعلینهم إلی ما متّع الله به الاعداء من زهره الحياه الدنيا و نعيمها و کانت دنیاهم أقلّ عندهم مما یطاونه بأرجلهم، وو لنعموا بمعرفه الله جلّ و عزّ، و تلذّذوا بها تلذّذ من لم یزل فی روضات الجنان مع اولیاء الله. إنّ معرفه الله عزّ و جلّ آنس من کلّ وحشه، و صاحب من کلّ وحده، و نور من کلّ ظلمه، و قوه من کلّ ضعف، و شفاء من کلّ سقم؛ (۱۰) اگر

مردم فضیلت معرفت خداوند را می دانستند، چشمان خود را به زرق و برق های زندگی دنیا و نعمت های آن، که خداوند دشمنان را از آن بهره مند کرده است، نمی دوختند و به معرفت خدا متنعم می شدند و از آن چنان لذتی می بردند که کسی که همواره در باغ های بهشت همراه اولیای خداست لذت می برد. معرفت خدا آرامش بخش از هر وحشتی و همراه برای هر تنهایی و نور برای هر تاریکی و نیرویی در برابر هر سستی، و درمان هر بیماری است.

شناخت رابطه ی خداوند متعال با سایر موجودات

قرآن کریم: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱) به زودی آیات و نشانه های خود را در آفاق و در درون خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا این که پروردگارت برای هر چیزی مشهود است کافی نیست؟ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۲) آنان که خداوند را ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده یاد می کنند و در خلقت آسمان ها و زمین تفکر می کنند [و می گویند: پروردگارا، تو این جهان را باطل نیافریدی، تو منزّه هستی، پس ما را از عذاب دوزخ نگاه دار. (۱۳)]
عن أمير المؤمنين (ع) في وصيته للحسن (ع) ... : (و لا عبادة كالتفكير في صنعه الله عزوجل ... : (۱۴) و عبادتی چون تفکر در مخلوقات خداوند با عزت و جلال نیست.

شناخت پیامبر و امامان معصوم

عن الصادق (ع): ... و بعده [بعد معرفه الرب] معرفه الرسول و الشهاده بالنوبه، و أدنى معرفه الرسول الاقرار بنبوته، و أن ما اتى به من كتاب او امر او نهى فذلك من الله عزوجل، و بعده معرفه الامام الذى به تأتم، بنعته و صفته و اسمه فى حال العسر و اليسر. و أدنى معرفه الامام انه عدل النبى إلا درجه النبوه، و ارثه و أن طاعته طاعه الله و طاعه رسول الله، و التسليم له فى كل أمر و الرد إليه و الأخذ بقوله و يعلم أن الامام بعد رسول الله صلى الله عليه و آله، على بن ابى طالب، و بعده الحسن، ثم الحسين، ثم على بن الحسين، ثم محمد بن على، ثم أنا، ثم بعدى موسى ابنى و بعده على ابنه و بعد محمد على ابنه و بعد محمد ابنه و بعد محمد على ابنه و بعد على الحسن ابنه و الحجه من ولد الحسن: (۱۵) برترین معرفت پس از معرفت خداوند، معرفت رسول و شهادت به نوبت اوست و پایین ترین مرتبه ی شناخت رسول خدا، اقرار به نوبت اوست و این که کتاب یا امر و نهی ای که آورده از جانب خداوند است و پس از آن معرفت امامی است که پیرو اوست، با شناخت اوصاف و اسم او در حال سختی و آسانی و پایین ترین درجه ی معرفت امام این است که او جز در مرتبه ی نبوت، هم سنگ پیامبر است و وارث پیامبر بوده، اطاعتش اطاعت خدا و رسول خداست و نیز معرفت امام، تسلیم بودن در برابر امر او و رجوع به او و پذیرفتن سخن اوست و این که بداند امام پس از رسول خدا، علی بن ابی طالب است و پس از او حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسين، سپس محمدبن علی، سپس من، سپس پسر م موسی، سپس پسرش علی، سپس پسرش محمد، سپس پسرش علی، سپس پسرش حسن و فرزند او حجت

عن رسول الله (ص): مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً: (١٦) کسی که بمیرد بدون آن که امام خود را بشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

یادگیری و شناخت معارف اسلام از منبع قرآن و سنت پیامبر و ائمه ی اطهار علیهم السلام

قرآن کریم: ... فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (١٧) پس چرا از هر گروه از ایشان دسته ای [به مدینه] کوچ نمی کنند تا دین را بشناسند و آن گاه که به سوی قومشان باز می گردند آنها را بیم دهند شاید آنها [از مخالفت با خداوند] بترسند

عن رسول الله (ص): (خياركم من تعلم القرآن و علمه: (١٨) برترین شما کسانی هستند که قرآن را بیاموزند و به دیگران بیاموزانند

عن أمير المؤمنين (ع): ... وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَانَّهُ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِبْعُ الْقُلُوبِ: (١٩) و قرآن را بیاموزید که بهترین سخن است و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست
عن الصادق (ع): عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُرَكَّ لَهُ عَمَلًا: (٢٠) بر شما باد به شناخت دین خدا و همچون بادیه نشینان ناآگاه نباشید، زیرا خداوند در روز قیامت به کسی که در دین آگاهی نداشته باشد نظر نمی کند و عملش را پاکیزه نمی دارد؛ مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا ادْخَلُوهُ فِيهِ، وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ: (٢١) کسی که در این دین به واسطه ی افراد وارد شود، افراد نیز او را از دین خارج می کنند، همان گونه که او را وارد دین کرده بودند و کسی که با کتاب و سنت وارد دین شود، پیش از آن که او از دین خود جدا شود کوه ها از جایگاه خود جدا می شوند!

(ب) اهداف گرایشی

احساس محبت و عشق نسبت به خداوند متعال

قرآن کریم: ... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...: (٢٢) و آنان که ایمان دارند، محبتشان به خداوند شدیدتر است

عن رسول الله (ص): اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الشَّيْءِ إِلَيَّ...: (٢٣) (خدایا محبت به خودت را محبوب ترین چیز نزد من قرار ده

عن أمير المؤمنين (ع): (إِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَبْدًا شَغَلَهُ بِمَحَبَّتِهِ: (٢٤) هرگاه خدا بنده ای را گرامی بدارد، او را به محبت خود مشغول سازد

عن زين العابدين (ع): سَيِّدِي، أَنَا مِنْ حُبِّكَ جَائِعٌ لَا أَشْبِعُ، أَنَا مِنْ حُبِّكَ ظَلْمَانٌ أُرْوَى، وَ أَشَوْقَاهُ إِلَى مَنْ يِرَانِي وَ لَا أَرَاهُ: (٢٥) (مولای من، من گرسنه ی محبت تو هستم و سیر نمی شوم و تشنه ی محبت توام و سیراب نمی شوم، چه قدر مشتاق اویم که مرا می بیند و من او را نمی بینم

خوش گمان بودن به خداوند

عن الرضا (ع): أحسن الظن بالله فان الله عزوجل يقول: أنا عند ظن عبدي المؤمن بي، إن خيراً فخييراً و إن شراً فشرأ (26) :به خداوند حسن ظن داشته باشید که خداوند می فرماید: من با بنده مؤمن چنان رفتار می کنم که به من گمان دارد. اگر گمان خیر (و عفو و رحمت) دارد، با او خوب رفتار می کنم و اگر گمان بد (کیفر) دارد، با او بد رفتار می کنم .
عن الصادق (ع): حَسُنَ الظَّنُّ بِاللَّهِ أَنْ لَا تَرْجُوَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا تَخَافَ إِلَّا ذَنْبَكَ: (۲۷) حسن ظن به خدا این است که تنها به خدا امید داشته باشی و جز از گناه خود نترسی

امید به خداوند در همه حال

قرآن کریم: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۲۸) بگو ای بندگان من که بر ضد خود زیاده روی کردید، از رحمت خداوند ناامید نباشید، به درستی که خداوند همه ی گناهان را می آمرزد. همانا او آمرزنده و مهربان است؛ وَلَا تَيَاسُوا مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبِيسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْفُؤْمُ الْكَافِرُونَ: (۲۹) و از رحمت خدا ناامید نشوید که از رحمت خدا جز گروه کافران ناامید نمی شوند .
عن الصادق (ع): ارجُ الله رجاءً لا يجركك على معاصيه و خف الله خوفاً لا يويسك من رحمتِه: (۳۰) به خداوند چندان امید داشته باش که تو را بر گناهان او دلیر نکند و از خداوند چندان بترس که تو را از رحمت او مأیوس نسازد.

احساس خوف و خشیت در برابر عظمت خداوند و درباره ی نافرمانی او

قرآن کریم: وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَ خَيْفَةً وَ ذُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ: (۳۱) (و پروردگارت را در نفس خود با حال تضرع و ترس و با سخن آهسته، در صبحگاه و شامگاه یاد کن و از غافلان مباش: الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ: (۳۲) آنان که در پنهان از پروردگار خود می ترسند و از ساعت (قیامت) بیمناک اند؛ ... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...: (۳۳) همانا از میان بندگان خدا، عالمان از خداوند می ترسند؛ ...يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ: (۳۴) از آن روز [قیامت] می ترسند که در آن دل ها و چشم ها دگرگون می شوند
عن رسول الله (ص): مَنْ كَانَ بِاللَّهِ أَعْرَفَ، كَانَ مِنَ اللَّهِ أَخَوْفَ: (۳۵) هر کس معرفتش به خداوند بیشتر است، از خداوند خائف تر است
عن الصادق (ع): ... خَفِ اللَّهَ كَانَكَ تَرَاهُ وَ إِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَاتَّهُ يِرَاك ...: (۳۶) از خدا بترس چنان که او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، قطعاً او ترا می بیند
عن أمير المؤمنين (ع): غَايَةُ الْعِلْمِ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: (۳۷) نهایت دانش ترس از خداوند سبحان است؛ أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَهُ لِنَفْسِهِ اخَوْفَهُمْ لِرَبِّهِ: (۳۸) از میان مردم، آن کس که خود را بیشتر می شناسد از پروردگارش بیشتر می ترسد؛ أَعْقَلُ النَّاسِ مُحْسِنُ خَائِفٍ: (۳۹) عاقل ترین مردم کسی است که نیکوکار باشد و [با این حال، از قبولی کار نیکش] بترسد؛ غَايَةُ الْمَعْرِفَةِ الْخَشْيَةُ: (۴۰) نهایت معرفت، ترس [از خداوند] است؛ لَا تَخَافُوا ظُلْمَ رَبِّكُمْ، وَ لَكِنْ خَافُوا ظُلْمَ أَنفُسِكُمْ: (۴۱) نترسید از این که خداوند ستم کند، بلکه از ستمکاری خود بترسید

تسلیم در برابر احکام الهی

قرآن کریم: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا: (۴۲) پس به پروردگارت قسم که ایمان ندارند تا آن که در مشاجرات میان خود تو را داور قرار دهند. آنگاه در درون خود از قضاوت تو احساس سختی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

روحیه ی رضایت از خداوند

قرآن کریم: ... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ...: (۴۳) خداوند از ایشان راضی است و ایشان از خداوند راضی و خشنود هستند
عن أمير المؤمنين (ع): الدِّينُ شَجْرُهُ أَصْلُهَا التَّسْلِيمُ وَ الرِّضَا (44): دین درختی است که ریشه اش تسلیم و رضایت است
عن السَّجَادِ (ع): الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ مِنْ أَعْلَىٰ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ: (۴۵) رضایت از قضا و قدری که برای انسان ناپسند باشد، از بالاترین درجات یقین است.

احساس خضوع و خشوع در برابر خداوند

قرآن کریم: وَيَخْرُونَ لِلذُّقَانِ يَبْكَونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا: (۴۶) و به رو افتاده گریه می کنند و بر خشوعشان می افزاید؛... إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۴۷) ایشان (خاندان زکریا) در کارهای خیر سرعت می ورزیدند و ما را با میل و از روی ترس می خواندند و در برابر ما خاشع بودند
عن الصادق (ع): ... لَا إِيمَانَ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِيَقِينٍ، وَ لَا يَقِينَ إِلَّا بِالْخُشُوعِ...: (۴۸) هرگز ایمان بدون عمل، عمل بدون یقین و یقین بدون خشوع نیست.

شرمساری و پشیمانی از گناه و مخالفت با خدای متعال

عن الصادق (ع): (مَنْ سَرَّتْهُ حَسَبَتُهُ وَ سَائَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ): (۴۹) کسی که از کار نیک خود خشنود و از کار بد خود ناراحت باشد، با ایمان است.

احساس فقر و نیاز به خداوند، و بندگی در برابر او

قرآن کریم: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: (۵۰) ای مردم! شما به خداوند نیازمند و فقیر هستید و تنها خداوند است که بی نیاز و مورد ستایش است
عن أمير المؤمنين (ع): مولای یا مولای، أنت المولى و أنا العبد، ...، أنت المالك و أنا المملوك، ...، أنت الخالق و أنا المخلوق، ...، أنت الغنى و أنا الفقير، ...، أنت الربُّ و أنا المربوب، ...: (۵۱)
مولای من، ای مولای من، تو مولا هستی و من بنده ام، تو مالک هستی و من مملوکم، تو آفریننده ای و من آفریده ام، تو بی نیازی و من نیازمندم و تو پروردگار هستی و من پروریده ام.

ج. اهداف رفتاری

ایمان به خدای متعال

قرآن کریم: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۵۲) (به درستی که مؤمنان رستگارند؛ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ: (۵۳) آنان که ایمان آوردند و ایمان خود را با سمتی نیالودند، امنیت و آرامش برای همان هاست و ایشان راه یافتگان اند
عن أمير المؤمنين (ع): غايه الدين الایمان: (۵۴) هدف دین، ایمان است.

ایمان به غیب (۵۵) (ملائکه، وحی و قیامت)

قرآن کریم: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: (۵۶) آنان که به غیب ایمان دارند، نماز را به پا می دارند و از آنچه روزیشان کردیم انفاق می کنند و آنان که به آنچه به تو نازل کردیم و به آنچه پیش از تو نازل کردیم و به آخرت یقین دارند، آنان بر [طریق] هدایت از جانب پروردگارشان هستند و آنان همان رستگاران اند؛ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ...: (۵۷) رسول خدا به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل گردید ایمان آورد و نیز مؤمنان، همگی به خداوند و ملائکه و کتاب های آسمانی و پیامبران او ایمان آوردند [و گفتند] میان هیچ یک از پیامبران خدا [در پذیرش رسالت آنها] فرق نمی گذاریم

تقوای الهی

قرآن کریم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ...: (۵۸) ای مؤمنان، تقوای الهی را چنان که سزاوار است رعایت کنید؛ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَنْطَعْتُمْ: (۵۹) پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کنید؛ ... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ...: (۶۰) به درستی که گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست

عن أمير المؤمنين (ع): التَّقْوَى رَئِيسُ الْإِخْلَاقِ: (۶۱) پرهیزگاری سرکرده ی خصلت های نیکوست.

سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنْ تَفْسِيرِ التَّقْوَى فَقَالَ: أَنْ يَفْقَدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يِرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ: (۶۲) از امام صادق (ع) درباره ی تفسیر تقوا سؤال شد، فرمود: تقوا آن است که خداوند تو را در جایی که فرمان داده غایب نیابد و آنجا که نهی کرده، تو را حاضر نبیند

بندگی محض در برابر خداوند، پرهیز از شرک و کفر و سرسپردگی به طواغیت

قرآن کریم: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ: (۶۳) و جن و انس را جز برای عبادت خود خلق نکردم؛ (۶۴) وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً...: (۶۵) و خدا را عبادت کنید و برای او هیچ شریکی نگیرید؛ ... لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ لَشْرِكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ: (۶۶) به خداوند شرک نوز که شرک ستمی بزرگ است؛ ... أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...: (۶۷) که خدا را عبادت کنید

و از طاغوت بپرهیزید؛ ... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ
أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ...: (۶۸) و کافران، سرپرستانشان طاغوت اند. آنها را از
نور به سوی ظلمت بیرون می برند. آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه خواهند بود؛ لَا يَتَّخِذِ
الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...: (۶۹) اهل ایمان به جای مؤمنان کافران را
سرپرست خود نگیرند

عن رسول الله (ص): أفضل الناس من عشق العباده فعانقها و احبها بقلبه و باشرها بحبسده و
تفرغ لها فهو لا يبالي على ما أصبح من الدنيا، على عسر ام على يسر: (۷۰) برترین مردم کسی
است که عاشق عبادت باشد و آن را در آغوش گیرد و با قلب خود عبادت را دوست بدارد و با
بدن خود به انجام دادن آن اقدام کند و خود را وقف عبادت کند. چنین کسی برایش مهم
نیست که دنیا بر او سخت باشد یا آسان.

پیروی از اولیای الهی

عن أمير المؤمنين (ع): ... فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ و أَنَّى تُوَفَّكُونَ و الأعلام قائمه والآيات واضحة و المنار
منصوبه فأين يتاه بكم بل كيف تعمهون و بينكم عتره نبيكم و هم أزمه الحق و اعلام الدين و
السنة الصديق فأنزلوهم باحسن منازل القرآن و رذوهم و رود الهيم العطاش...: (۷۱) پس کجا
می روید و به کجا باز گردانده می شوید، در حالی که علامت ها بر پا و نشانه ها آشکار و علائم
روشنگر نصب شده اند. پس در کجا متحیر شده و چگونه سرگردان شده اید با آن که خاندان
پیامبرتان در میان شمایند، همانا که زمامداران حق و پرچم های دین و زبان های صداقت
هستند. پس آنها را در برترین جایگاه های قرآن بنشانید و مانند شتران تشنه که به آبشخور
روند به آنان روی آورید.

توجه به خداوند و یاد او در همه حال

قرآن کریم: فَادْكُرُونِي أذكركم...: (۷۲) پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم؛ ... و أقم الصلاة
لذكرى: (۷۳) و نماز را برای یاد من بپای دار؛ ... وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ...: (۷۴) و یاد خدا بزرگتر
است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا: (۷۵) ای مؤمنان، خدا را زیاد یاد کنید
عن أمير المؤمنين (ع): ... إلهي و ألهمني ولها بذكرك إلى ذكرك...: (۷۶) خدایا به من الهام کن
که با یاد تو شیدای یاد تو باشم؛ المومن دائم الذكر، كثير الفكر (77): مؤمن همواره در حال
ذکر است و زیاد فکر می کند.

توکل بر خداوند در همه امور

قرآن کریم: وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ...: (۷۸) و بر آن زنده ای که نمی میرد توکل کن
... وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: (۷۹) و مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند
عن أمير المؤمنين (ع): أن النبي (ص) سأل ربه سبحانه لله المعراج فقال: يا رب أي الأعمال
أفضل؟ فقال الله عز وجل: ليس شيء عندي أفضل من التوكل على و الرضا بما قسمت...: (۸۰)

پیامبر در شب معراج از خداوند پرسید: پروردگارا، چه کاری برتر است؟ خداوند فرمود هیچ چیز نزد من برتر از توکل بر من و رضایت از آنچه تقسیم کرده ام نیست.

اخلاص

قرآن کریم: فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (81): ...پس خدا را با خالص دانستن دین برای او بخوانید.

عن أمير المؤمنين (ع) في وصيته للحسين (ع): فطوبى لمن أخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و اخذه و تركه و كلامه و فعله و قوله: (82) پس خوشا به حال کسی که کار و دانشش را، دوستی و دشمنی اش، را گرفتن و رها کردنش را، سخن گفتن و سکوتش را و فعل و گفتارش را برای خداوند خالص کند. خَيْرُ الْعَمَلِ مَا صَحِبَهُ الْإِخْلَاصُ: (83) بهترین کار آن است که با اخلاص همراه باشد.

شکرگزاری از نعمت های الهی و استفاده صحیح و مطابق موازین شرع از آنها

قرآن کریم: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا: (84) ما راه را به انسان نمودیم؛ خواه شکر این نعمت بجای آورد و خواه ناسپاسی کند؛ ... وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ: (85) و اندکی از بندگان من شکرگزارند؛ ... وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونَ: (86) و مرا سپاس گویند و ناسپاسی نکنید.

عن الصادق (ع): شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ ...؛ (87) شکر نعمت پرهیز از گناهان است.

صبر بر مصیبت، معصیت و طاعت

قرآن کریم: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الْمَتَابِرِينَ: (88) و شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جان ها و محصولات می آزمایشیم و صبر پیشگان را بشارت ده؛ ... وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ: (89) و صبر پیشه کنید که خداوند با صبر پیشگان است؛ ... إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ: (90) پاداش صابران بدون حساب داده می شود

عن أمير المؤمنين (ع): (الصبر ثلاثة: الصبر على المصيبة، و الصبر على الطاعة الصبر على المعصية ...؛ (91) صبر بر سه نوع است: صبر بر امر ناگوار، صبر بر فرمان برداری خدا و صبر بر نافرمانی او؛ الصبر صبران: صبر عند المصيبة حسن جميل و أحسن من ذلك الصبر عند ما حرم الله عزوجل عليك: (92) صبر بر دو نوع است: صبر در برابر مصیبت که خوب و زیباست و بهتر از آن صبر در برابر آن چیزی است که خداوند بر تو حرام کرده است
عن الباقر (ع): مَنْ بُلِيَ مِنْ شِيعَتِنَا بِلَاءٍ فَصَبَرَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ: (93) هر کس از شیعیان ما مبتلا به گرفتاری ای شود و صبر کند، خداوند برای او پاداش هزار شهید می نویسد.

عن الصادق (ع): الصبر رأسُ الايمان: (94) صبر [همچون] سر برای ایمان است.

ترجیح دادن رضایت الهی بر خواسته های نفسانی و رضایت دیگران

عن أمير المؤمنين (ع): وَ لَا تُسَخِّطِ لَالِهَ بَرَضًا أَحَدٍ مِّنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِّنْ غَيْرِهِ وَ لَيْسَ مِّنَ اللَّهِ خَلْفًا فِي غَيْرِهِ... (٩٥) و در برابر خشنودی هیچ کس خدا را ناخشنود مکن که خداوند جایگزین چیزهایی دیگر است ولی هیچ چیز جایگزین خداوند نیست .

عن علي بن الحسين (ع): ... وَلَكِنَّ الرَّجُلَ كُلَّ الرَّجُلِ نَعَمَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي جَعَلَ هَوَاهُ تَبَعًا لِأَمْرِ اللَّهِ وَ قَوَاهُ مَبْذُولَةً فِي رِضَى اللَّهِ ... (٩٦) مرد واقعی، مرد کامل و مرد شایسته کسی است که خواهش خود را تابع امر الهی قرار دهد و نیروی خود را صرف رضای خداوند کند .

عن سيد الشهداء (ع): ... فَإِنَّ مَن طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ، وَ مَن طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ ... (٩٧) هر کس خشنودی خدا را با ناخشنودی مردم بجوید، خداوند او را از امور مردم کفایت می کند و آن کس که خشنودی مردم را با ناخشنودی خدا بجوید، خداوند او را به مردم واگذارد .

عن الصادق (ع): رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الرَّضَا بِمَا مَنَعَ اللَّهُ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ وَ فِيمَا كَرِهَ ... (٩٨) درجه ی اعلای اطاعت خداوند، راضی بودن به آن چیزی است که خداوند انجام می دهد، هم در مواردی که بنده آن را دوست دارد و می پسندد و هم در مواردی که آن را نمی پسندد

التزام عملی به اوامر الهی

قرآن کریم: الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا أَتَى (٩٩) آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خوشی و سرانجامی نیک از آن ایشان است .

عن رسول الله (ص): لَا يَقْبَلُ إِيْمَانٌ بِلاَ عَمَلٍ وَ عَمَلٌ بِلاَ إِيْمَانٍ: ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان پذیرفته نیست .

عن الصادق (ع): ... الْإِيْمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ...: همه ی ایمان عمل است و گفتن (شهادتین) بخشی از عمل است ... مَن عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ: (١٠٠) هر کس به آنچه خداوند به آن امر کرده عمل کند مؤمن است

شرکت فعال در مراسم عبادی و مساجد

قرآن کریم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ...: (١٠١) ای کسانی که ایمان آوردید شعائر الهی را حلال نشمارید (و نسبت به آنها بی مبالات نباشید)؛ ... وَ مَن يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ: (١٠٢) و کسی که نشانه های خدا را بزرگ بشمارد، این کار از تقوای دل هاست؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ (١٠٣) ای کسانی که ایمان آوردید، هنگامی که برای نماز روز جمعه خوانده می شوید به سوی یاد خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید. این برایتان بهتر است اگر می دانستید

عن رسول الله (ص): مَن مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ مِّنْ مَّسَاجِدِ اللَّهِ فَلَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ خَطَايَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحِيٌّ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ رُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ: (١٠٤) کسی که به سوی مسجدی از مساجد خداوند برود، برای هر گامی که بر می دارد تا به منزل خود باز می گردد، ده کار نیک خواهد داشت و ده کار ناشایسته از او محو می شود و ده درجه به او عطا می گردد .

عن أمير المؤمنين (ع): (لِاصْلَاهُ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ عُذْرٌ أَوْ بِهِ عَلَيْهِ ...:

نماز همسایه ی مسجد جز در مسجد پذیرفته نیست، مگر عذری داشته یا بیمار باشد
عن الصادق (ع): علیکم یتیانِ المساجِدِ فَإِنَّهَا بُیُوتُ اللَّهِ فی الارض...؛ (۱۰۵) بر شما باد به
مسجد رفتن، که مساجد خانه های خدا در زمین هستند

انس با قرآن مجید و روایات معصومان علیهم السلام

قرآن کریم ... فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ... فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ...: (۱۰۶) پس هرچه میسر
شد قرآن بخوانید، پس تا جایی که ممکن شد آن را بخوانید
عن رسول الله (ص): إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَىٰ دَرَجَةٍ مِنَ اللَّادِمِيينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ...:
(۱۰۷) اهل قرآن در بالاترین درجه ی انسان ها هستند، به جز [درجه ی] پیامبران
عن الباقر (ع): إِنَّ حَدِيثَنَا يَحْيِي الْقُلُوبَ (108) :سخن ما دل ها را زنده می کند

ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها:

1-ر.ک. الجوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۴۲؛ الخلیل الفراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۸-۲۹ و
۳۶۴؛ الطریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۱۳؛ و الزبیدی، تاج العروس، ج ۶، ص ۲۷۳.
2- برای توضیح بیشتر درباره معنای قرب به خدا و ویژگی های آن ر.ک. مبنای چهاردهم از

مبانی انسان شناختی

۲۹۰۳۲

3-کنز العمال، ح

۲۹۰۳۵

4-کنز العمال، ح

5-نوع دیگر از اهداف طولی، اهدافی هستند که رابطه آنها از نوع رابطه یک کل اعتباری با
اجزای خود است. درست است که تحقق کل، مترتب بر تحقق اجزا است، اما هنگامی که کل،
امری اعتباری است و وجودی بجز اجزای خود ندارد، مجموع اجزا و کل با هم تحقق می یابند، و
اگر کل امری تشکیکی باشد، تحقق هر بخش از اجزا با تحقق کل، هم زمان است و هر مقدار
اجزای بیشتری تحقق یابند، تحقق آن کل نیز کامل تر خواهد بود. برای مثال، فرض کنید
هدف، منظم کردن اشیای داخل یک ساختمان باشد. این هدف در طول اهدافی دیگر، مثل
منظم کردن اشیای داخل اتاق ها، راه روها و راه پله ها قرار می گیرد؛ اما نه بدان معنا که
ابتدا این اهداف جزئی تحقق می یابند و سپس با انجام دادن فعالیت های اضافی و در زمانی
متأخر، هدف کلی « منظم کردن ساختمان » حاصل می شود؛ بلکه هر مقدار از اشیای داخل اتاق
ها، راه روها و راه پله ها منظم می شوند، مقداری از هدف کلی مزبور، هم زمان حاصل می
شود. همچنین اگر رابطه اهداف، رابطه یک کلی با مصادیق خود باشد، اهداف طولی هم زمان
تحقق می یابند و چنانچه آن امر کلی، تشکیکی باشد، با تحقق مصادیق بیشتر، آن کلی هم زمان
با آنها و به گونه ای کامل تر تحقق می یابد. در واقع، رابطه هدف عام تعلیم و تربیت با اهداف
خاص و میانی آن، به این معنا رابطه ای طولی است؛ همچنین است رابطه همه اهداف غیرنهایی
در تعلیم و تربیت اسلامی با هدف نهایی، یعنی قرب الهی. اما در تقسیم اهداف میانی تعلیم و
تربیت به اهداف طولی و عرضی، مقصود از اهداف میانی طولی، اهدافی است که برخی از آنها

مقدمه وصول به برخی دیگر هستند و به این معنا در طول یکدیگر قرار می گیرند، و در نتیجه، با فواصل زمانی بر یکدیگر مترتب می شوند، و اهداف میانی عرضی اهدافی هستند که چنین ترتیبی بر یکدیگر ندارند